

عدالت توزیعی و بازار آزاد*

تعریف

از منظر دین، انسان عادل و درستکار در فرهنگ دینی ما باید کسی باشد که رابطه صحیحی با خدای خود داشته باشد و آن گاه در رابطه با انسان‌های دیگر عادلانه رفتار کند. عدالت توزیعی خواهان آن است که در تخصیص درآمد، ثروت و قدرت در جامعه، آثار آن بر افرادی که نیازهای مادی اولیه آن‌ها ارضاء نشده، در نظر گرفته شود.

اخلاق اقتضا دارد که در تقسیم و توزیع امکانات و مزایای اقتصادی و اجتماعی بین شهروندان «عدالت توزیعی» مراعات شود. مکاتب فکری بسیاری از فایده‌گرایان و اختیارگرایان گرفته تا نظریات راولز و تا نظریه‌های برابری‌گرایان و اجتماع‌گرایان تلاش می‌کنند موضوع را توضیح دهند.

نظریه‌های عدالت توزیعی

عدالت توزیعی با مسؤولیت‌هایی که جامعه در قبال افراد خود دارد مرتبط دارد. به آن «توزیعی» می‌گویند، چرا که به دنبال توزیع عادلانه منابع روی زمین بین همه مردم است. کم نیستند دیدگاه‌هایی که معتقدند عدالت بر «عدالت توزیعی» و «عدالت اجتماعی» می‌باید تکیه کند و نه بر عدالت تنبیهی و مجازات‌محور.

ارسطو معتقد بود با برابری‌ها می‌باید برابر و با نابرابری‌ها، می‌باید نابرابر برخورد شود. افلاطون در پی آن بود که هر کس به اندازه حقش دریافت کند؛ مارکس می‌گفت از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش باید تخصیص داد. در بین معاصران، نظریات راولز Rawls بسیار مورد اشاره است. وی اصول عدالت را به تخصیص حقوق و وظایف و توزیع منافع و هزینه‌های همکاری اجتماعی برمی‌گرداند. وی می‌گوید عدالت ویژگی مهم نهادها و رویه‌های اجرایی اجتماعی است؛ عدالت به مثابه توافق خودخواهان منطقی‌ای است که به همکاری علاقه‌مندند. انسان به اندازه دیگران حق انکارناپذیری نسبت به طرح بسیار فراگیر آزادی‌های اساسی یکسان دارد؛ طرحی که با طرح آزادی برای همه انطباق کامل دارد.

* در جریان مناظره‌ای با عنوان «عدالت توزیعی و بازار آزاد» با آقای دکتر احمد توکلی در روز 20 اسفندماه 1397 در محل دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، حسین عبده تبریزی به نکاتی اشاره داشت که خلاصه آن نقطه‌نظرها را این‌جا می‌خوانید.

عدالت راولز چه ویژگی‌ای دارد؟ وی تدوین نظریه‌ای از عدالت بر پایه آموزه‌های آزادخواهانه را دنبال می‌کند که عمق و جامعیت گسترده پیدا کرد، به گونه‌ای که اثر او را با آثار فلاسفه بزرگ مانند کانت مقایسه کرده‌اند. هدف راولز از ارائه نظریه عدالت، تعریف و دفاع از مفهوم خاص عدالت اجتماعی و اخلاقی و نظام‌مند از عدالت آزادی‌خواهانه است. عدالت برای او مقدم‌ترین فضیلت نظام‌های اجتماعی است که به هیچ‌وجه از آن نمی‌شود صرف‌نظر کرد. در فلسفه سیاسی راولز، میان اصول آزادی و برابری سازش برقرار است و هیچ‌کدام قربانی دیگری نمی‌شود. به نظر راولز نخست باید منافع و هزینه‌هایی را بشناسیم که می‌باید در اجتماع توزیع شود؟ حقوق، وظایف، خدمات (پزشکی، آموزش)، افتخارات، ناکامی‌ها، امتیازات، حمایت‌ها و غیره. آن‌گاه باید پرسید چه کسی آن‌ها را توزیع می‌کند؟ دولت، بخش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO)، بخش انتفاعی (+ ترکیب مختلف این‌ها) و بعد پرسید: کجا این منافع و هزینه‌ها توزیع می‌شود؟ قلمرو دولت‌های محلی، دولت‌های ملی، فراملی و حتی توزیع جهانی. وی ناعدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی را مشروط به دو مورد زیر می‌داند:

- ❖ می‌باید قابل‌انتساب به موقعیت‌ها و مناصبی باشند که تحت شرایط فرصت‌های مساوی عادلانه، در اختیار همه است.
- ❖ آن‌ها می‌باید به طور وسیعی به نفع اعضای از اجتماع باشند که از کمترین مزیت‌ها برخوردارند (اصل تفاوت یا افتراق).

رویکرد قابلیت‌ها

نظریه دیگر نظریه رویکرد قابلیت‌هاست که مارتا نوس‌بام Nussbaum و آمارتا سن آن را شکل داده‌اند. نقطه عزیمت این نظریه حکمت غایی ارسطو است. نظریه مارتا نوس‌بام با همکاری آمارتا سن آنچه را که اصطلاحاً «رویکرد قابلیت‌ها» خوانده می‌شود، طراحی کرد. این رویکرد سیاست‌های اجتماعی را بدین شکل ارزیابی می‌کند: آیا آن‌ها از توسعه قابلیت‌های خاص مردم حمایت می‌کنند یا جلوی آن قابلیت‌ها را می‌گیرند؟ این‌ها استانداردهایی است که سیاست‌ها براساس آن‌ها قابل‌قضاوت است و باید قضاوت شود.

وقتی ما در زندگی مردم گروهی از کارکردهای به‌ویژه با اهمیت را شناسایی می‌کنیم، آن‌گاه در موقعیتی هستیم که پرسیم نهادهای اجتماعی و سیاسی در مورد این ویژگی‌ها چه می‌کنند؟ آیا آن‌ها به مردم ابزاری می‌دهند که قادرشان کند در همه این حوزه‌ها عمل کنند؟ آیا حداقل‌ها را انجام می‌دهند یا به شهروندان اجازه می‌دهند درست عمل کنند؟

ریشه‌های عدالت توزیعی

عدالت توزیعی موردنظر پاره‌ای از صاحب‌نظران ریشه در مکتب فکری‌ای دارد که به اخلاق خودکفا یا یودایمونیزم (eudaimonism) (سعادت‌باوری: اشخاصی که از طریق جستجوی معنا به دنبال خوشبختی می‌گردند) مشهور است. یودایمونیزم می‌گوید هر فرد موجودی منحصر به فرد است که می‌باید کیستی خود را کشف کند تا در مورد ظرفیت‌های واقعی خود، به خودباوری برسد و «زندگی طراز بالایی» را در همبستگی و در تکمیل‌کنندگی با علو مقام فردی اعضای جامعه خود دنبال کند. بنابراین، در فرایند خودباوری (خودشکوفایی) هر فرد ناچار است در طراز توقعاتی که از خود دارد و نیز توقعاتی که جامعه از او دارد، قرار گیرد. این در جایی است که اجتماع ریشه در فرد دارد و توسط افراد مسئول و متمایز هدایت شده، غنی شده و شکل گرفته است. غیر از این که افراد مجموعه‌ای از مردم‌اند، مشارکت مشترک آن‌هاست که موهبت به حساب می‌آید.

توزیع بر چه اساسی

در مکاتب مختلف پس از بحث نظری، آنگاه نوبت این سؤال خواهد بود که توزیع بر چه اساسی باید صورت گیرد: شایستگی - توزیع مبتنی بر آنچه شایسته و در استحقاق افراد است. تساوی - اصل لیبرالی کلاسیک که هر نفر، یک پای دریافت تلقی می‌شود؟ یا نیاز - توزیع مبتنی بر نیاز افراد؟

دولت یا بازار

انگاره عجیبی که می‌گوید عدالت اجتماعی می‌باید با قدرت قاهره دولت اعمال شود و دولت دارای قوه قهریه برای اعمال آن است، وجود دارد. پرسش آن است که آیا این ایده که یک ساختار خارجی اراده خود را بر اشخاص به منظور بازتوزیع عدالت تحمیل کند، انحرافی از خود واژه «عدالت» نیست. هر چند عدالت توزیعی عبارت است از احترام به فرد انسانی و حقوقی که از کرامت انسانی جاری می‌شود و آن را تضمین می‌کند؛ با این همه، بسیاری هنوز بر این عقیده‌اند که وظیفه دولت است که می‌باید عدالت اجتماعی را توزیع کند. اما این فکر که عنصر خارجی از قبیل قانون‌گذاری ملی برای همه جامعه عدالت اجتماعی را تأمین کند، خود ناقض کرامت انسانی است.

درست است که جامعه باید شرایطی را فراهم کند که به مردم اجازه دهد بر طبق سرشت و شغل خود آنچه را که حقشان است بدست آورند؛ اما این کار صرفاً باید با تعهد دولت نسبت به این موضوع همراه باشد که «زندگی، آزادی، و اموال ما» در دست خود ما است و بدین ترتیب ما امکان یابیم که افراد انسانی و متمدن دارای اختیار باشیم که از طریق اعمال داوطلبانه خودمان دور هم جمع شویم.

پس گناه اجتماعی است اگر فردی در کشوری که می تواند برای همه شهروندانش غذا تهیه کنید، گرسنه زندگی سر کند. اگر ما افرادی را بیابیم که بدون غذا و سرپناه در فقر زندگی می کنند، می باید از طریق اقدام داوطلبانه خود به این وضعیت پاسخ بدهیم.

برای تشکیل هر جامعه آزادی دو شرط لازم است:

1. تعداد زیاد و متنوعی از منافع وجود داشته باشد که آگاهانه بین اعضای جامعه توزیع شده و موضوع مشارکت است.

2. تعامل کامل تر و آزادانه درون اشکال مختلف انجمن های خصوصی و مدنی وجود داشته باشد که به شکل داوطلبانه به نوبه خود، عادت های اجتماعی در جامعه دموکراتیک را تحت تأثیر قرار دهند.

مفهوم عدالت «اجتماعی» یا توزیعی می باید حاصل تعامل داوطلبانه و همه جا فراگیر خودآموخته انسان ها باشد. توزیع آن از طریق کنش های انسانی افرادی که «خوشبختی» خود را در تعامل با دیگرانی می یابند که همان خواست ها را دارند، باید انجام شود. بنابراین، عدالت توزیعی عبارت است از احترام برای افراد انسانی و حقوقی که از کرامت انسانی نشأت می گیرد و آن را تضمین می کند.

وقتی جامعه «عدالت اجتماعی» را برقرار کرده تا شرایطی را فراهم آورد که به انجمن ها و افراد اجازه دهد از آنچه حق آنهاست برحسب سرشت و شغل شان برخوردار شوند، عدالت اجتماعی به نفع عامه بوده و اعمال قدرت موجه است. عدالت اجتماعی به اعمال قدرت یا رهبری نیازمند است. اما شهروندان در تصمیمات و خط مشی های کشور باید نقش مسلط داشته باشند. پس ما همه مسئولیت هایی برای برقراری عدالت اجتماعی داریم.

اگر هم گفته شود که مسئولیت اولیه عدالت اجتماعی برعهده نهادهای اجتماعی است که جامعه را می سازند، یعنی برعهده دولت ها، کسب و کارها و دیگر سازمان های مدنی؛ باید توجه کرد این انسان ها هستند که در این نهادها تصمیم می گیرند، سیاست ها را می سازند و رویه های اجرایی سازمان هایشان را شکل می دهند. آنان رهبران و مقامات این سازمان ها هستند.

عدالت توزیعی عبارت است از تخصیص کالاها و مطلوبیت‌ها از طریق تعامل داوطلبانه و فراگیر بشری افراد خود کفایی که نه فقط کرامت انسانی خود و دیگران را درمی‌یابند و از حقوقی که از این کرامت ناشی می‌شود باخبراند، بلکه فعالانه برای نشان‌دادن این کرامت انسانی، میل به واگذاری کالاها و مطلوبیت‌ها به دیگران دارند.

در غیبت بازار، تصمیمات تخصیص را افراد باید بگیرند. مثلاً اعتقاد به اعطای یارانه، در اختیار بازار نیست. اگر قرار باشد هر چه را که خوب و مفید است مشمول یارانه قرار دهیم، فهرست این خوبی‌ها و مفیدبودن‌ها کجا تمام می‌شود؟ مثلاً، اگر کشاورزان مستحق دریافت یارانه هستند، چرا کارگران کارخانه صنایع سنگین یا کارگران ساختمانی مشمول نباشند؟ آیا این تخلف از عدالت توزیعی است یا حمایت از آن.

مثال دیگری بزیم. وظیفه قانون احترام به مالکیت خصوصی است؛ حال اگر بدون رضایت مالک و بدون پرداخت غرامت به او، با زور یا با تقلب، مالکیت از وی سلب شود، این خلاف قانون است. اگر قانون خود حقی را که باید محترم بشمارد، زیر پا گذارد، این خود غارت و ظلم بزرگ‌تری است. این‌جا خود قانون، قانون‌گذار، خود جامعه مقصر است و خطر سیاسی وجود دارد.

بازار آزاد تعامل داوطلبانه و همه‌جانبه افرادی است که به دنبال خود کفایی‌اند و کالاها و مطلوبیت‌ها را برای خوشبختی و رفاه خود و دیگران مبادله می‌کنند. بازار آزاد سازوکار اجتماعی اقتصادی‌ای است که از طریق آن عدالت توزیعی عمل می‌کند.

آنچه در بالا بدان اشاره شد در عمل جنبه اجرا به خود نمی‌گیرد. مشکل دولت‌ها، احزاب، و مدیران مختلف در کشورهای با درجه رشد متفاوت، برای اعمال این نظریه‌های عدالت آن است که:

- علاقه‌ای به کار بستن آن‌ها نیست.
- علاقه‌ای به نوعی مصالحه به چشم نمی‌خورد.
- در حوزه سیاست‌ها، از حفظ وضعیت موجود همواره حمایت می‌شود.

یعنی، اصول عدالت توزیعی در بهترین حالت در دنیای واقعی راهنمای اخلاقی برای فرایندها و ساختارهای سیاسی‌ای هستند که بر توزیع منافع و هزینه‌های اقتصادی در جوامع تأثیر می‌گذارند.

با توجه به این مشکلات باید پرسید آیا مخالفان برقراری عدالت اجتماعی از طریق بازار، فضیلتی هم برای آن قائل هستند یا به برنامه‌ریزی متمرکز متمایل‌اند. به نظر می‌رسد که امروزه کمتر اقتصاددانی وجود داشته باشد که بی‌اعتقاد به نقش بازار باشد. البته، اکثریت اقتصاددانان فکر نمی‌کنند مطلوبیت کل جامعه صرفاً با مثلاً مدل پارتو دست‌یافتنی

باشد. در کانون سیاست‌های اقتصادی مسلط یا آنچه جریان اصلی اقتصاد نامیده می‌شود، بازار قرار دارد. طیف نسبتاً گسترده‌ای از سیاست‌ها در چارچوب این جریان اعمال می‌شود؛ و تقریباً همه آن‌ها به نقش فعال دولت اعتقاد دارند. امروزه، حتی کشور چین نیز در طیفی کرانه‌ای از این جریان اصلی قابل طبقه‌بندی است.

با این همه، در کشور ما گاه هر نوع نقشی برای بازار نادیده انگاشته می‌شود، و اتفاقاً این عدم توجه به بهانه عدالت اجتماعی و توزیعی صورت می‌گیرد. مثلاً توزیع ارز 200ر4 تومانی اخیر به بهانه حمایت از اقشار ضعیف صورت گرفت. در این تصمیم‌گیری، همه مزیت‌های بازار نادیده انگاشته شد و سیاست‌گذار با هدف پایین نگاه داشتن قیمت کالاهای اساسی برای اقشار ضعیف، تصمیمی گرفت که غیر از توزیع رانت و ناعدالتی بیشتر، نتایج دیگری به همراه نداشت. ایران یکی از کشورهایی بوده که در آن در طول چهار دهه گذشته، عمدتاً به بهانه حمایت از اقشار ضعیف و عدالت توزیعی، به طور دائمی قوانین پایه اقتصاد، و از جمله کارکردهای بازار، نادیده انگاشته شده است.

معتقدم بازار با همه گسست و شکست خود، با همه اشکالات و کاستی‌هایی که دارد، از هر مقسم عادلانه‌تری که بخواهد به اتکای عدالت، منابع را تخصیص دهد، مؤثرتر و کارآمدتر و عادلانه‌تر منابع را تخصیص می‌دهد. اقتصاد ایران نیازمند پایبندی به اصول بازار رقابت است. مفهوم «بازار» در ایران گاهی با هرج و مرج، بی‌قانونی و رانت‌خواری یکسان پنداشته می‌شود. چنین است که هنوز در ایران به توضیح بیشتر مفهوم «بازار رقابت» نیازمندیم. عدالت توزیعی از طریق بازار بهتر به اجرا درمی‌آید. نباید به بهانه عدالت توزیعی، امکانات یک علم و بحث محوری «بازار رقابت» به کنار گذاشته شود. در عین حال، نقش دولت در تأمین بستر چنین بازار رقابتی و گسترش چتر امنیت اجتماعی برای اقشار مختلف جامعه نیز هرگز قابل انکار نیست.